

علل سقوط

گفتگوی مسعود خادمی با دکتر موسویان



رئیس شورای مرکزی جبهه ملی

دکتر موسویان با شروع مجدد فعالیتهای جبهه ملی در سال 56 به عضویت هیأت اجرایی جبهه ملی درآمد و در کنار مهدی آذر و اصغر پارسا مسئولیت اداره پیام جبهه ملی را عهده دار شد. او در سال 1361 در پی اعتراض جبهه ملی به لایحه قصاص و صدور حکم ارتداد جبهه ملی از سوی بنیانگذار انقلاب و غیر قانونی اعلام شدن این حزب و به محاق رفتن فعالیتهای آن همانند سایر اعضا روزگار سختی را گذرانید و سیاست صبر و انتظار را تا تشکیل جبهه ملی پنجم پیشه کرد. با تشکیل شورای ملی پنجم توسط ادیب برومند و به همراهی پرویز ورجاوند و حسین شاه حسینی و علی اردلان و حسن لباسچی هیأت اجرایی را تشکیل و بعد از پلنوم به عضویت شورای مرکزی و پس از آن به ریاست کمیته تشکیلات و ریاست هیأت اجرایی انتخاب و بعد از فوت ادیب برومند و حسین شاه حسینی به ریاست شورای مرکزی انتخاب گردید.

مصاحبه‌ای که می‌خوانید به جهت نزدیکی فکری دکتر موسویان به بنیان گذار جبهه ملی و عضویت چندین ساله ایشان در این تشکل سیاسی قابل تأمل است.

جناب آقای موسویان با توجه به تحولات سیاسی داخلی منتهی به کودتا و انتقادات جبهه ملی به حزب توده و تحولات ناشی از جنگ سرد و قدرت حزب توده تا چه میزان این پارامتر را در تحولات مربوط به کودتای 28 مرداد مؤثر میدانید؟

البته رقابت بین اتحاد جماهیر شوروی و غرب و در رأس بلوک غرب، آمریکا به شکل بارزی وجود داشت و حزب توده طرفدار شوروی هم حزب قدرتمندی بود، که هم نیروی تشکیلاتی و هم سازمان نظامی قابل توجهی داشت. اما با توجه به قدرت نیروها و احزاب ملی و با توجه به اینکه جامعه ایران در آن زمان به شدت تحت تأثیر نهضت ملی و کاریزمای رهبر آن دکتر محمد مصدق بود و از سوی دیگر با توجه به نفوذ مذهب

در توده‌های مردم، شانس اینکه حزب توده در آن زمان بتواند قدرت را در دست گیرد خیلی کم بود و انگهی ایران برای غرب آن چنان موقعیت خاص و مهم ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک داشت که غرب به هیچ وجه اجازه روی کار آمدن یک رژیم کمونیستی و وابسته به شوروی را در ایران به اتحاد شوروی نمی‌داد و خود اتحاد شوروی هم با علم به این وضعیت خاص در آن زمان قصد گرفتن حکومت در ایران را نداشت. باید به خاطر داشته باشیم که حتی در سال 1325 شوروی پشت حکومت فرقه پیشه‌وری را در آذربایجان خالی کرد و از آن‌ها حمایتی به عمل نیاورد و با یک اولتیماتوم ترومن، به استالین، فرقه دموکرات پیشه‌وری از هم پاشید و آذربایجان نجات یافت. درباره نفوذ مذهب باید اشاره کنم که در یک سال حکومت فرقه دموکرات در آذربایجان با اینکه دولت فرقه محصولات کشاورزی را به کشاورزان واگذار کرده بود، بسیاری از کشاورزان سهم گندم و جو مربوط به مالکان زمین‌های کشاورزی را که در انبارهای خود نگاه‌داشته بودند را بعد از سقوط فرقه دموکرات، سهم مالکان یا اربابان را به آن‌ها تحویل دادند. زیرا سهم اربابان را برای خود مال حرام می‌دانستند.

آیا خطر تهدید افتادن کشور به دست کمونیست‌ها واقعی بود؟ خیر، با توجه به آنچه گفتم چنین خطری محتمل نبود. و رویدادهای افغانستان در سال‌های بعد نشان داد که چگونه کودتای کمونیستی و دخالت شوروی در افغانستان نتوانست کاری از پیش ببرد و شوروی چگونه در آن جا زمین گیر شد. ولی به هر حال اتحاد جماهیر شوروی برای غرب یک نیروی بازدارنده قابل محاسبه تلقی می‌شد و غرب برای کودتا در ایران نمی‌توانست بی‌گدار به آب بزند. اما در نیمه اسفند 1331 ژوزف استالین دیکتاتور مقتدر شوروی بگونه ای مرموز و ناگهانی درگذشت و با مرگ استالین، درگیری و جنگ قدرت بین سردمداران کاخ کرملین شروع شد و به هر صورت اتحاد شوروی سرگرم و درگیر مشکلات داخلی خود گردید و تا حد زیادی از توجه به مسائل خارجی و بین‌المللی غافل شد و لذا انگلیس و آمریکا موقعیت را برای انجام کودتا بر علیه دولت ملی مصدق مناسب دیدند و اقدام کردند. البته انگلیس و آمریکا طرح کودتار را در مراحل آخر به اطلاع اتحاد شوروی هم رسانیدند و نظر مثبت این کشور را هم جلب کردند به طوری که اتحاد شوروی حتی اجازه مقابله با کودتا را به حزب توده نداد و حزب توده را در پیش پای سازش خود با غرب قربانی نمود. و از طرف دیگر اتحاد شوروی که 11 تن طلای مطالبات ایران را به دولت ملی مصدق نمی‌داد، اندک زمانی پس از کودتا این 11 تن طلا را به دولت زاهدی که برخاسته از کودتای سازمان سیا و اینتلجنت سرویس بود در

به چه علت اتحاد جماهیر شوروی با کودتا علیه دولت ملی مصدق موافقت کرد و 11 تن طلای طلب ایران را به دکتر مصدق نداد و به دولت کودتا داد؟

اتحاد جماهیر شوروی به عنوان سردمدار اردوگاه کمونیسم و رهبر بلوک شرق با یک دولت ملی و دموکرات و پیشرفت های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی که در سایه حکومت ملی، نصیب ملت ایران می شد موافق نبود زیرا وجود چنین دولتی را در ایران مخالف ایجاد شرایط برای نفوذ خود و برآورده شدن اهداف توسعه طلبانه ایدئولوژیک خود میدانست و لذا با انگلیس و آمریکا در مورد کودتا موافقت کرد و 11 تن طلای بدهی خود به ایران را هم با وجود مطالبه مکرر دکتر مصدق به او نداد و بعد به دولت کودتا تحویل داد و حزب توده را هم قربانی سیاست های خود نمود.

در روز 30 تیر 31 مردم در حمایت از مصدق به خیابان ها آمدند و آنروز روز قیام ملی اعلام شد، ولی در 28 مرداد 32 این مردم نبودند بلکه گروه های سازمان یافته بودند که در حمایت از شاه به خیابان آمدند. شما علت عدم توفیق مصدق در آوردن مردم به خیابان ها را چه میدانید؟

بعد از شکست مرحله اول کودتا در 25 مرداد، خیابان ها شاهد تظاهرات و پائین کشیدن مجسمه های شاه و رضاشاه و درخواست برقراری جمهوری توسط مردم بود و شاه هم همان صبح 25 مرداد با شنیدن خبر شکست کودتا از رامسر با هواپیمای شخصی خود به بغداد و از آن جا به رم گریخته بود. دکتر مصدق برای کنترل اوضاع و جلوگیری از درگیری ها، عصر روز 27 مرداد دستور داد که مردم دیگر به خیابان ها نیایند و تظاهرات نکنند و نیروهای مردمی و احزاب ملی با این دستور از آمدن به خیابان خودداری کردند و در روز 28 مرداد خیابان از نیروهای طرفدار دولت ملی خالی ماند و دستجات ارادل و اوباش مزدور کودتاچیان که با دلارهای پخش شده توسط آیت الله بهبهانی اجیر شده بودند همراه زنان نگون بخت محله بد نام تهران و برخی نیروهای نظامی وطن فروش تحت امر «کرمیت روزولت» فرمانده عملیات کودتا از موقعیت استفاده کرده و به خیابان ها آمدند، به مراکز احزاب ملی و دفتر روزنامه ها هجوم بردند و خیلی از مراکز را به آتش کشیدند و فرستنده رادیو را اشغال و از طریق صدای رادیو شروع به ایجاد رعب و وحشت و تخریب روحیه مردم نمودند و سپس به خانه نخست وزیر با توپ و تانک حمله نموده، به تخریب و آتش زدن آن مبادرت کردند البته باید خاطر نشان کرد که دکتر مصدق در همان ساعات پیشنهاد برخی از یاران

خود را مبنی بر فراخوان کردن مردم و مسلح کردن آنان برای مقابله با نظامیان و اراذل را رد کرد؛ چون به هیچ وجه با درگیری و خونریزی و جنگ داخلی موافق نبود.

در این چند سال اخیر و شاید از مدتها قبل در بین محافل شبه روشنفکری کشور برای برون رفت کشور از مشکلات مبتلابه، عده‌ای معتقد به حضور یک نظامی قدرتمند و شخصیتی چون رضاشاه هستند! چرا کسی فکر نمی‌کند بیشتر از آن چیزی که به رضاشاه نیاز باشد به مصدق نیاز داریم به کسی که بتواند دست به اصلاحات عمیق و بنیادین بزند و حضور خلی‌ها را از نفوذ در قدرت کم نماید و نهادهای موازی و مزاحم قدرت ملی را کم کند؟

متأسفانه ملت مظلوم و محروم ایران که از قبل از انقلاب مشروطیت تا کنون به مدت بیش از 113 سال به دنبال آزادی و استقلال بوده و جز برهه‌هایی کوتاه، به دموکراسی و حاکمیت ملی و استقلال پایداری دسترسی پیدا نکرده است. لذا برخی با کوتاه اندیشی و به غلط فکر می‌کنند که ما ملت ایران شایسته مردم سالاری و آزادی نیستیم و همواره باید بین بد و بدتر یکی را انتخاب کنیم و نباید بین خوب و خوب‌تر، بهترین را برگزینیم. آن کوتاه اندیشان به غلط فکر می‌کنند که ما ملت شایسته مردم سالاری نیستیم و باید همیشه یک دیکتاتور بالای سرمان باشد و هیچگاه فکر نمی‌کنند که دیکتاتوری به هر نوع و در هر لباس جز پس رفت و فساد و عقب ماندگی چیزی در بر ندارد و نمی‌دانند که اگر در زمان رضاشاه چند کار عمرانی هم صورت پذیرفت خلی کمتر از اقتضای زمان بود و نسبت به امکاناتی که در این کشور وجود دارد، پیشرفت و عمران و آبادی بسیار کند بود. رضا شاه با برقراری استبداد و اختناق و کشتن شخصیت‌های ملی و آزادیخواه، نویسندگان و شعرا و دگران‌دیشان، و تشکیل مجالس قلبی و فرمایشی از دوره ششم تا دوره سیزدهم، ملت ایران را از داشتن حاکمیت ملی محروم نمود. در زندان‌ها چه لب‌ها که ندوخت و چه آمپول هواهایی که در رگ زندان‌ها نماند. راه آهن را به جای شرقی غربی و احیای جاده ابریشم که بسیار با منافع ملی ایران منطبق بود، مطابق میل انگلیس‌ها از جنوب به شمال کشید تا با پول ملت ایران ارتباط روس و انگلیس برای مقاصد نظامی آن‌ها برقرار شود. قرارداد نفت 60 ساله داری را که در سال 1312 سی و دو سال از آن سپری شده بود، ظاهراً به عنوان اعتراض، در بخاری انداخت و سوزاندولی در عمل بجای آن قرارداد جدیدی برای مدت 60 سال امضاء کرد یعنی در حقیقت 32 سال به مدت قرارداد داری و چپاول نفت ایران توسط انگلیس افزود. کج اندیشان باید بدانند که تنها درسایه آزادی و حاکمیت ملی است که اعتلا و

شکوفایی و پیشرفت و توسعه به دست می‌آید. کما اینکه در مدت کوتاه 28 ماهه زمامداری دکتر مصدق ده‌ها طرح مفید و اثرگذار و ماندگار در جامعه ایران صورت پذیرفت و تنها دورانی رقم خورد که بیلان اقتصادی کشور ما بدون فروش نفت مثبت گردید یعنی صادرات ما از واردات پیشی گرفت.

منحل شدن مجلس هفدهم چه تاثرات منفی در سقوط دولت ملی داشت؟ برخی رفراندوم دکتر مصدق برای منحل کردن مجلس هفدهم را یک اشتباه از طرف او قلمداد می‌کنند و می‌گویند که اگر مجلس تعطیل نمی‌شد شاه به عزل مصدق و کودتا اقدام نمی‌کرد. این نظریه از پایه و اساس مردود است. زیرا اکنون که اسناد محرمانه کودتا منتشر شده، معلوم گشت که طرح کودتا از مدت‌ها قبل از رفراندوم ریخته شده بوده و توطئه 9 اسفند 31 و ربودن قتل سرلشکر افشارطوس در اردیبهشت 32 پیش در آمد کودتا بوده است و اصولاً برای ساقط کردن دولت ملی قرار بر این بوده که این کار در مرحله اول با استیضاح مصدق توسط مجلس و دادن رأی عدم اعتماد به او صورت بگیرد و دکتر مصدق با هوشیاری و زیرکی تمام با مطرح کردن رفراندوم و انحلال مجلس این قسمت از طرح آنان را ناکام گذاشت. مجلس هفدهم بارها نشان داده بود که در آن یک اکثریت اصیل و ملی و سالم و هوادار دولت ملی وجود ندارد. انتخابات این دوره مجلس با دخالت‌های دربار، ژاندارمری و ارتش و مالکان بزرگ طوری مخدوش بود که دکتر مصدق ناگزیر شد پس از انتخاب 80 نماینده از 136 نماینده، ادامه انتخابات را متوقف کند؛ بنابراین انتخابات نیمه کاره ماند. این مجلس 80 نفره در ابتدای کارش آقای حسن امامی، امام جمعه را به ریاست مجلس برگزید که فردی متمایل به سیاست انگلیس و دربار بود درحالی‌که کاندیدای ریاست مجلس از طرف ملیون دکتر عبدالله معظمی بود و بعد زمانی که دکتر مصدق از مجلس درخواست کرد که یک نماینده برای نظارت بر چاپ اسکناس انتخاب و معرفی نماید، آن مجلس آقای حسین مکی را که در آن زمان به شدت دشمن مصدق شده بود انتخاب کرد و بالاخره در آن مجلس کارشکنی نسبت به دولت ملی وجود داشت و زمزمه استیضاح دولت در آن شنیده می‌شد و مصدق یقین داشت که آن مجلس در پی استیضاح دولت و دادن رأی عدم اعتماد و برکنار کردن دولت ملی و به هدر دادن دستاوردهای نهضت ملی شدن نفت است؛ لذا تصمیم گرفت موضوع را با مردم در میان بگذارد و با انجام رفراندوم و رأی مردم آن مجلس را منحل نماید. دکتر مصدق از هیچ کوششی برای دفاع از دولت ملی و تداوم نهضت ملی فروگذار نکرد و انحلال مجلس هفدهم با رأی مردم و برگزاری رفراندوم از مهمترین کوشش‌های اثرگذار اوست.

نقش فدائیان اسلام و افرادی مثل حسین مکی و حزب زحمتکشان چه تاثیراتی بر کودتا 28 مرداد داشت؟

جمعیت فدائیان اسلام تحت تأثیر اخوان المسلمین مصر بود و افکار بنیادگرایی اسلامی و برقراری قوانین شریعت را در سر داشت و مسلماً این طرز تفکر با افکار سکولار و ترقی خواهانه و ملی گرایانه نهضت ملی تطبیق نمی‌کرد و لذا، این جمعیت با دکتر مصدق و نهضت ملی به هیچ وجه همدلی نداشت. نشانه بارز آن ترور دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه شجاع دکتر مصدق در مراسم سالگرد محمد مسعود بود. فدائیان اسلام چه مستقیم و چه از طریق آیت الله کاشانی مصدق را که به شدت مشغول مبارزه با استعمار و استبداد وابسته به بیگانه بود برای اجرای قوانین شرع زیر فشار گذاشته بودند. اما مصدق هیچگاه تسلیم نظریات آنان نگردید که البته مخالفت و کار شکنی آنانرا به دنبال داشت. تا آنجا که آیت الله کاشانی نقش برجسته‌ای در اجرای کودتای 28 مرداد ایفا کرد که اسناد آن اکنون منتشر شده است. حسین مکی که در آغاز از فعالان جبهه ملی بود پس از 30 تیر 31 به اردوی مخالفان پیوست و از درون به جبهه ملی خنجر زد و به همین ترتیب دکتر مظفر بقایی و حزب زحمتکشان او در مقابل مصدق ایستاد. تا جایی که دکتر بقایی در توطئه ربودن و قتل سرلشکر افشارطوس رئیس شهربانی کل کشور در دولت ملی مصدق، شرکت مستقیم داشت و در اسناد منتشر شده اخیر وابستگی او به سازمان اطلاعاتی آمریکا «سیا» نشان داده شده است. متأسفانه همواره در جنبش‌های آزادیخواهانه و استقلال طلبانه ملت ایران پدیده رخنه و نفوذ عوامل بیگانه وجود داشته و باعث عقیم شدن این جنبش‌ها گردیده است.